

(1) و رفع صدآء كفر و ظلام از صفحات حرّات ایّام می‌کاریم و برانیم که بر مقتضی فرموده حضرت احدیّت‌پناه که و قاتلوهم حتّی لاتکون فتنة و یكون الدّین کلّه لله فان انتهوا فان الله بما یعملون بصیر رسانیم...¹ (2) و اذیال اماکن خطّه هامون از رجس کفر و ضلالت و چرک شرک و جهالت بآب تیغ اتش بار کینه‌کنزار فرو شسته کردانیم بنا برین در هر وقت و اوان چنچه دأب اباء عظام و شیوه اجداد کرام ما بوده (3) حراسم غزو و جهاد بجزایل مساعی و جلایل اجتهاد بتقدیم می رسانیم و بلبل ناطقه در اختیار شکر ادآء این موهبه عظمی بمودآء الحمد لله الذی هدانا لهذا مترّم میسازیم

(4) فحمدآء له ثمّ حمدآء له

علی ما هدانا طریق الجهاد

و شکرآء له ثمّ شکرآء له

علی ما کسانا ردا الأجهاد

(5) مقصود از تشبیب این کلمات و غرض از ترتیب این مقدمات آنکه درین هنگام که بالهام حضرت ملک علام عنان عزیمت کردن نهضت بقلع و قلع کفره و یاغیان ولایت بغداد معطوف فرمودیم و بهمراهکی مواجب نصرت رفیق و حراکب ظفر توفیق

(6) بدان دیار بتأیید حق ز برج شرف

های دولت ما سایه جلال انداخت

(7) وان¹ برز و موم² مخیم خیام عسکر شوکت نجوم کشت جماعت کفره که فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیه صوت ایشان بود بمصدوقه و قذف فی قلوبهم الرعب متصف کشته (8) بجزبال شاخه و تلال راسخه متحصن شده در مقام خداع و اختیال خیال محال مینمودند و مترصد تعرض می‌بودند و منہیان منہیات

(9) ¹// دست صلیب‌گیران در پنجه کی براید

با بازوی نبوّت با قوّت ویلایه³//

(10) تا ضحوه یوم الجمعة رابع ز ربيع الثاني¹ تاریخ فتح ۸۱۸⁴ ختم بالاقبال الصمدانی

¹ Das Ende der Zeile fehlt auf dem Faksimile. ² D. h. موم و بوم. ³ Mit den zwei Schrägstrichen (//...//) möchte ich auf einen Einschub aufmerksam machen. Durch die Ausschaltung dieses Abschnittes wird der lange, schwer zu analysierende Satz klarer. ⁴ Diese zwei Wörter wurden unter die Zeile geschrieben.

که از منہیان دولت پایدار بمسامع علیہ اسمعہا اللہ المسار و أبعد عنها المضار
مصنعی شد کہ قرا بغداد را آتش کفر و طغیان اشتعال یافته و با مقدمہ عسکر بمقابلہ
اشتغال نموده (11) و خود را از غیض برتافته بغیض متشمس ساخته کہ مور را مجال
مداخلت ان محاط کیلیج الجمل فی سم الحیاط میناید و از ⁷ عرابہ و چتر ^{5r}

حصاری برآورده مانند کوه

ستاده بہر جانبی صد کروه

بہ لشکر تو کوئی کہ ¹ دریا ^{6r} خون

بہ بسیاری از ریک صحرا فزون

(12) و مصدوقہ و ظلّوا اثم مانعتہم حصونہم ایشانرا از اعجاز اینا تکونوا ⁷ یدرکم ^{7r}
الموت ولو کنتم فی بروج مشیدہ غافل کردانیدہ و نقطہ صوب در دائرہ بلا و حیرت
پرکاروار پای اصطبار فشرده

(13) کسی کو خود پپای دار آید

نباشد چارہ اش جز پایداری

(14) در ان فرصت از ہاتف غیب صدای توجہ حیث شیت فانک منصور استماع فرمودہ

فتوح سوی یمین و سعود سوی یسار

فلک بزیر رکاب و زمانہ پیش عنان

(15) بجنود لا قبل لها زرایت نصرت کشودہ علمہا بسان الفہا ¹ انا فتحنا ^{8r} بدفع
و کسر آن مرده عفاریت عصیان و عنده طواعیت طغیان توجہ فرمودیم (16) چون
طلیعہ شجعان نصرت پناہ از افق رزمگاہ طلوع نمود آیات خوف و ہراس از صفحات
أحوال آن فرقة ناسپاس ظاہر شد و دران حال مضمون این مقال از مبشر اقبال بمسامع
جلال رسید

(17) چون رکاب تو کران کردد عنان تو سبک

روز ہیجا ای سپاہت انجم و میدان فلک

(18) قائل تکبیر فتح از اسمان کوید کہ ہین

القتال ای حیدر ثانی کہ النصرۃ معک

⁵ Oder vielleicht: عرابہ و جبہ (Zum Ausdruck s. Dokumente Nr. 11, Anm. 11 und Nr. 13, Anm. 3). ⁶ Ms. sic! Recte: دریای. ⁷ Ms. sic! Recte: یدرکم.

⁸ Vollständiger: انا فتحنا لك لك فتحنا مینا.

بنا بر ان (19) بعد استعانه الله الملك المنان امرء نامدار و عسکر ظفرشعار که هر کدام پروانه وار شیفته شمع و غا و سمندراسا آشفته نار هیجا اند و ماصدق قول شاعر مصدوقه حال ایشان که

(20) جو شمشیر شان قصد خون آورد

ز سنک آب و آتش برون آورد

(21) جو تیر از کان در کین افکنند

سر آسمان در زمین افکنند⁹

(22) بمقابله برآمده بمقاتله در آمدند و غازیان میدان شجاعت و مجاهدان مناہج مبارزت تاخت و باخت فرزانی نموده کوی مردانگی ربوند چنچه مخالب رماح از اهداب

(23) ارواح ان اشباح کوتاه نمی کشت و قلاب سنانها از قبض جانها باز نمی افتاد ارباب مکاحل معنی¹ و أمطرنا علیهم حجارة^۱ بظهور آوردند و اصحاب معابل بسهام قضا طوامیر عمرشان در نوردند

(24) بغرید کوس و بنالید نای

تو کوئی بجنیید عالم ز جایی

(25) غریویدن کوس کردون شکاف

زمین را در افکنند پیچش بناف

(26) و چون عساکر ظفر آثار از اطراف و اکناف حصار کفار در آمدند آن اهل ندامت را مجال اقامت نماند و بموجبی فہزموہم بانن الله این المفر کویان روی خسارت براه مذلت نهادند (27) و اکثر روسای ان ملاعین و اغلب روس ان شیاطین دستگیر دولت قاہرہ شدہ بقیہ طعمہ سیوف ابدار کینہ گزار کشتند

در رزمکاه کشته ز ہر کشته ہشتہا

و اندر کنارها شدہ از سر منارہا

(28) و بعون عنایت حضرت ذو الجلال از خندہ تیغ جهانکشای چہرہ ظفر ضاحک کشت و شواعل شواعل نار ظلم و ضلال بتسلسل سلسال زلال نصرت و اقبال فرونشست فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین

۹ Vgl. bei Navā'ī, aber dort sind die Verbformen der 21. Zeile آورد... آورد.

(29) بشکفت از نسیم ظفر لاله‌زار فتح

شاخ امیدرا بر آمد بهار فتح

(30) خورشید داشت يك طبق بزر برای نجوم

کرد آن بسمسه علم شه نثار فتح

(31) و جمیع قلاع و بقاع و دقایق و خزاین بتحت تصرف نواب کامیاب در آمد
و ذخائر و نفائس و غلمان و عرایس و جوان و پیر و غنی و فقیر برده و اسیر شدند
و معنی و اورشهم ارضهم و دیارهم و اموالهم بظهور رسید (32) و از مهب أَلطاف
الهی نسایم وعده صادق و عدک الله مغانیم کثیرة تاخذونها بمشام ارباب غزو و جهاد وزید

نه چندان غنیمت بلشکر رسید

که اندازه باشد انرا پدید

ز حورا و غلمان پاکیزه چهر

زمین و زمان کشت پرمایه و مهر

(33) و نیران قهر قهرمان پادشاهی و اشتعال نوایر غضب شاهنشاهی آتش و اعتدنا
للظالمین نایراً أحاط بهم سراقها در اماکن و مساکن آن مخازیل انداخت و اصقاع و بقاع
آن ولایت که مهر و عایش ماحصل (34) جنة ابنیت سبع سنابل فی سنبله مایه حبة حاصل
خود دیدی و مغز فیاتش از فحوی و فواکه کثیره قماً یتتخیرون خبر دادی از دست برد
عساکر ظفر مائر و بال مال مواکب کردون همراهک صفت واد غیر دی زرع یافت

(35) برفت حاصل عمر تباه شان برباد

نماد مسکن شان قدر راحة آباد

(36) و احرای نامدار و وزرای کلمکار و ارکان دولت و اعیان حضرت و أعوان مملکت
و انصار سلطنت بنوازشهای بی دریغ سرافراز شدند و الحمد لله الذی صدقنا وعده
و أورثنا الارض نتیوا منها حیث نشاء و نعم اجر العالمین¹⁰ (37)